فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۷، زمستان ۱۳۹۰، ش ۲۷
صفحات ۲۴۴ ـ ۲۲۱

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 7, Winter 2012, No. 27

هویت معرفتی تداوم فیض و استمرار وجود خلیفةالله

روح‌الله شاکری زواردهی*

چکیده

استمرار وجود خلیفةالله باوری است که قرآن، برهان و عرفان آن را تأیید می‌کنند؛ پیامبر اسلامﷺ از مصادیق بارز خلیفةالله است که پس از رحلتشان، به حکم خاتمیت منصب نبوت و رسالت به پایان رسید ولی شئون متعددی که قرآن برای پیامبرﷺ به‌عنوان خلیفةالله ثابت می‌داند، تعطیل بردار نیست؛ زیرا عالم بشری برای تداوم دریافت فیوضات تشریعی و عالم هستی برای تداوم دریافت فیوضات تکوینی، همچنان محتاج وجود و حضور خلیفةالله است. آنچه در این مقاله خواهد آمد این است که علم کلام با مراجعه به قرآن و برهان، و حکمت با مراجعه به آموزه فیض، استمرار وجودی خلیفةالله را در قالب امام معصوم منصوص و مستدل می‌سازد.

واژگان کلیدی

فیض، استمرار امام، صادر نخستین، عقل اول، خلیفةالله.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (پردیس قم). shaker.r@ut.at.ir
تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۳

طرح مسئله

با نظر به تاریخچه قاعده فیض، خواهیم دید که این نظریه گرچه در زمان افلاطون مطرح بود، (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۳۶ و ۳۷) به نظر می‌رسد در مکتب افلاطونیان جدید نظیر فلوطین فلسفی‌تر و فنی‌تر شد و فلاسفه آن را بسان قاعده فلسفی پذیرفتند. (همان: ۴۰ ـ ۳۵) بعدها ابن‌اسحاق کندی، بنیان‌گذار فلسفه اسلامی که در تکمیل ترجمه *اثولوجیای* فلوطین نقش داشت، نظریه فیض را مطابق آموزه قرآنی یافت. او نخستین کسی بود که کلمه فیض را درباره فعل خداوند به‌کار برد. (کندی، بی‌تا: ۱۰۶ و ۱۳۵) بعد از کندی می‌توان گفت، معلم ثانی گردآورنده اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی بشمار می‌آید، وی به سازگاری نظریه فیض با شریعت اسلام معتقد بود. او کیفیت صدور کثرت از وحدت را در قالب صادر اول (عقل) و واسطه فیض تبیین کرد. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

بعدها، اگرچه حرف‌هایی از اخوان الصفا و ابوالحسن عامری نقل شد، به‌نظر می‌رسد هیچ‌کس به‌اندازه شیخ‌الرئیس در این زمینه وارد نشد؛ زیرا او عالم موجود را برگفته از عالم الهی و بر شیوه فیض و فیضان، (ابن‌سینا، ۱۴۱۸: ۳۹۰) و با اندک توسعه‌ای در معنای فیض، فاعلیت عقول را بر طریقه فیض می‌داند. وی در جای دیگر، اصل نظریه فیض و لزوم واسطه فیض را بیان کرده است. (همو، ۱۴۱۳: ۶۶ و ۶۵) او همچنین پیدایش کثرت در فیض و مستفیض را به تحقق واسطه مستند می‌کند. پس از ابن‌سینا دیدگاه‌هایی دیگری نیز مطرح شد که به‌نظر می‌رسد یکی از بهترین آنها دیدگاه حکمت متعالیه ملاصدراست.

نوشتار حاضر درصدد است براساس قاعده فیض نقش و جایگاه وجودی امام به‌عنوان مصداق خلیفةالله پس از رحلت رسول مکرم اسلامﷺ را طی دو مرحله اساسی بیان نماید:

الف) بیان سه اصطلاح کلیدی خلیفةالله، استمرار خلیفةالله، تداوم فیض؛

ب) پی‌گیری آموزه فیض با بیان معانی لغوی و اصطلاحی، تاریخچه، مفاد، ادله اثبات و تطبیق آن بر وجود حجت الهی و امامان معصومعلیهم‌السلام.

۱. خلیفةالله

خلیفةالله در پرتو آیات و روایات یعنی جانشین خداوند در هستی که مکان استقرارش در زمین

است و خلافتش در زمین محدود نمی‌شود. (بقره / ۳۰؛ ص / ۲۶)

خلیفةالله کارکردها، مناصب و مقامات گوناگونی دارد که هریک، اسامی گوناگونی دارند؛ مانند: عبدالله، حجةالله، رسول‌الله، نبی‌الله، ولی‌الله و بقیةالله. (جن / ۱۹؛ هود / ۸۶)

خلیفةالله در قالب‌های گوناگون در هستی و اجتماع بشری ایفای وظیفه می‌کند؛ گاهی در قالب نبی‌الله، گاهی در قالب رسول‌الله و گاهی در قالب ولی‌الله و امام و گاهی هم جامع تمام آنها می‌شود. مانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت ختمی مرتب صلی‌الله‌علیه‌وآله که هم نبی، هم رسول و هم امام بودند؛ ازاین‌رو هستی و زمین هیچ‌گاه از وجود خلیفةالله خالی نیست و در عصر پس از ختم نبوت، خلیفةالله در قالب امام و حجت الهی در هستی و میان آدمیان ایفای نقش می‌کند.

۲. استمرار خلیفةالله

ادله قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی مؤید لزوم و ضرورت استمرار خلیفةالله اند که در این مقام با بهره‌گیری از آیات قرآن مجید تنها به بیان ادله کلامی آن پرداخته، در ادامه به برخی مواضع مشرب‌های دیگر خواهیم پرداخت.

با مراجعه به قرآن و روایات مقبول فریقین درمی‌یابیم، نبی‌مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که بارزترین مصداق خلیفةالله و بهره‌مند از مقام نبوت، رسالت و امامت است، دارای مقامات، شئون، مناصب و وظایفی است که عبارت‌اند از:

۱. دریافت و ابلاغ اصل وحی و کتاب الهی؛ (مقام رسالت و نبوت) (بقره / ۹۹؛ جمعه / ۲؛ نساء / ۱۶۳؛ نحل / ۴۴ و ۶۴)

۲. تفسیر و تبیین وحی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی؛ (مقام مرجعیت دینی) (مائده / ۱۵ و ۱۹؛ نحل / ۴۴ و ۶۴)

۳. هدایت و ارشاد امت و رساندن به سرمنزل مقصود؛ (شأن امامت) (مائده / ۱۵؛ نور / ۵۴؛ احزاب / ۴۴ و۵۴؛ انبیاء / ۷۳)

۴. ولایت تشریعی و تصرف در امور مردم به‌منظور زمینه‌سازی هدایت؛ (شأن امامت) (مائده / ۵۵؛ احزاب / ۶ و ۳۶؛ نساء / ۶۵)

۵. سرپرستی مردم و ولایت بر آنان در بعد حکومتی و سیاسی؛ (مرجعت سیاسی) (آل‌عمران / ۱۰۴؛ نساء / ۱۴۱؛ مائده / ۸؛ توبه / ۱۰۳؛ حدید / ۲۵)

۶. تزکیه، تعلیم و الگوی عملی برای امت؛ (بقره / ۱۵۱؛ آل‌عمران / ۱۶۴؛ احزاب / ۲ و ۴۵؛ نحل / ۱۲۵؛ انبیاء / ۷۳؛ جمعه / ۲)

۷. وساطت فیض تکوینی و جایگاه و مقام وجودی در هستی. (انفال / ۳۳)

از منظر علم کلام و براساس قواعد عقلی، وجود و استمرار چنین خلیفه‌ای ضروری و حتمی است. خلاصه برهان چنین است:

الف) در هستی خدایی یگانه، حکیم، لطیف، جواد، علیم و ... وجود دارد. (طوسی، ۱۳۷۵: ۸ و ۹)

ب) به اقتضای حکمت خداوند، خلقت هستی هدف‌دار و غایتمند است. (همان: ۵۴)

ج) براساس گواهی وجدان هدف از خلقت سایر موجودات، خدمت‌رسانی به انسان است؛ چراکه در میان مخلوقات، تنها انسان توان استفاده سیستمی از دیگر مخلوقات را داشته، به هیچ مخلوقی تعهد خدمت یک جانبه ندارد.

د) زیاده‌طلبی انسان و کمال‌جویی او که یک امر فطری است، گواهی می‌دهد که انسان برای رسیدن به کمال مطلق و زندگی جاوید آفریده شده است.

ه) به حکم عقل، رسیدن به هر هدفی در گرو وجود مقدماتی؛ ازجمله برنامه، راه و راهنماست.

ازاین‌رو خداوند حکیم با تبیین برنامه‌هایی مانند تورات، انجیل و قرآن، و نشان دادن راه‌هایی همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام و ارسال راهنمایانی مانند ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد (سلام‌الله علیهم اجمعین) مقدمات رسیدن به هدف را برای بشر محقق نموده است. عقل نیز، همواره به انتخاب کامل‌ترین و برترین فرمان می‌دهد؛ و اسلام و قرآن کامل‌ترین، برترین، آخرین و مقبول‌ترین برنامه و راه‌اند.

اگرچه در سایه خاتمیت،[1] (احزاب / ۴۰) وظیفه و منصب دریافت و ابلاغ وحی به اتمام رسیده است و خلیفةالله در قالب نبوت و رسالت ایفای نقش نخواهد کرد و سلسله انبیا و

---

۱. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً.

رسولان به پایان می‌رسد، لزوم استمرار خلیفةالله در منصب حجت‌اللهی و امامت همچنان باقی است؛ چراکه دین اسلام همچنان نیازمند مفسر و مبین معصوم است. امت اسلام همچنان محتاج به راهنما و ارشادات الهی‌اند، جامعه سیاسی اسلام همچنان محتاج رهبر آسمانی است و از همه مهم‌تر هستی و اجتماع بشری محتاج خلیفةالله است تا در سایه وجود او فیوضات الهی دریافت، و عذاب الهی دفع شود.

با توجه به نزول تدریجی قرآن کریم و نابسامانی‌های مدنی و وقوع غزوات متعدد، دوران یازده‌ساله پس از هجرت هرگز برای تبیین و تفسیر کامل دین، کفایت نمی‌کرد؛ ازاین‌رو حضور مبین و مفسر معصوم در جامعه لازم و ضرور است.

فتوحات اسلامی و پیدایش مسائل و موضوعات جدید و بی‌سابقه و خطر تحریف و لزوم حفظ و نگهداری دستاوردهای رسول اکرمﷺ این ضرورت را دوچندان کرد.

ازآنجاکه اسلام دین خاتم و مایه هدایت همه انسان‌هاست،[1] وجود همیشگی الگوی عملی در جامعه بشری و هدایتگری که با نفوذ در باطن انسان‌ها بتواند انسان‌های مستعد را به سرمنزل برساند، ضرور است.

تداوم این وظایف و شئون پیامبر آن‌قدر واضح و روشن بود که برخی اصحاب برای تداوم ولایت ظاهری در رهبر حکومت سیاسی، کار تغسیل و تدفین جنازه مبارک پیامبرﷺ را به تأخیر انداختند و درصدد تعیین امام و جانشین ایشان برآمدند. (ابن‌حجر، ۱۳۸۵: ۱۴؛ فیاض لاهیجی، بی‌تا: ۴۶۱)

پرسش مهم نسل امروز این است که آیا مرجعیت دینی و ولایت باطنی مهم است یا تداوم رهبری سیاسی؟ و آیا می‌شود میان این وظایف و شئون تفکیک قائل شد؟

۳. ویژگی‌ها و راه معرفتی خلیفةالله

لازمه چنین مقام و جایگاهی داشتن عصمت و علم برتر است، درست مانند خود پیامبر اکرمﷺ؛ (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۸۴ و ۱۸۷) ازاین‌رو خلیفه و جانشین واقعی باید چنین باشد تا بتواند به‌جای مستخلفٌ‌عنه کار کند.

---

۱. و ما ارسلناك الاّ رحمة للعالیمن؛ لتنذر به و من بلغ.

حال که جانشین رسول اکرمﷺ واجد ملکه عصمت و علم برتر است، تشخیص چنین انسانی بر عهده خدا و رسولش بوده، امام و حجت الهی باید از طریق وحی معرفی شود[۱] همان‌طوری که خود رسول و نبی را خدا معرفی می‌کند. ازاین‌رو رسول اکرمﷺ امامان اثنی‌عشرؑ را معرفی و مشخص کرده است هریک از امامان نیز، امام معصوم بعد از خود را معرفی کرده‌اند.[۲] پس در عصر امام یازدهمؑ باید امام دوازدهمؑ حضور داشته باشد تا به مردم معرفی شود و اگر این وجود، حضور و استمرار نداشته باشد، روند معرفی مختل خواهد شد.

مطالعه موجودات نشانگر دو موضوع است: وجود نظم و ترتیب خاص؛ هدایت و حرکت به‌سوی هدف خاص.[۳] حرکت خاص و منظم منظومه شمسی، و نظم فوق‌العاده زندگی اجتماعی زنبور عسل و چگونگی تولید عسل، بیانگر هدایت عامه همه موجودات عالم است. در این میان قافله انسانی از این هدایت محروم نمانده و خداوند در وجود انسان‌ها نیز نظم و ترتیب خاصی نهاده، و برای هدایت او به سعات و کمال مطلوب حجت باطنی (عقل) را به او بخشیده است. ولی به‌جهت عدم احاطه کامل عقل به تمام زوایای کمال و سعادت و وجود دشمنانی به‌نام هوا، غفلت و شیطان، خداوند برای تکمیل دایره هدایت، افزون بر حجت باطنی، حجت ظاهری (وحی، نبوت و امامت) نیز، برای او فرستاده است.

ازآنجاکه انسان‌های عصر آدمؑ تا امروز در ذاتیات خود یکسان بوده، نیازها و سعادت‌های مشترک دارند، دلیلی بر اختصاص حجت و امام بر عصر خاص و محرومیت انسان‌ها در دیگر عصرها متصور نیست.

ازاین‌رو، امامیه با توجه به این نکته به‌عنوان یک راهبرد، به کمک آیات و روایات از همان آغاز، براساس دیدگاه درست انسان‌شناسانه ضمن پیروی از سخن رسول خداﷺ استمرار حجت الهی را لازمه حقیقت وجودی انسان دانستند.

---

۱. اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (انعام/ ۱۲۴)؛ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاس بِالْحَق. (ص / ۲۶)

۲. لایزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه ... قال: کلهم من قریة. (بخاری، ۱۴۰۱: ۸ / ۱۲۷)

۳. رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (طه / ۵۰)

توجه کامل متون روایی شیعه به این موضوع بـر کسـی پوشـیده نبـوده، نمونـه بـارز آن، انتخاب عنوان بسیار مناسب کتاب *الحجه* ـ عنوان «**اضطرار الناس الی الحجة**» ـ مرحوم کلینی در *اصول کافی* است.

۴. تداوم فیض

هریک از فلاسفه، حکما و مذاهب کلامی مانند اشاعره و معتزله، به نوعی، فاعلیت خداونـد را ترسیم کرده‌اند؛ در این میان امامیه از نحوه فاعلیت خداوند تصویری مطابق با عقـل و نقـل و ساحت کبریایی او ارائه داده است.

برخی فلاسفه با مطالعه نحوه خالقیت خـدا براسـاس دسـتگاه علـت و معلـول، سـرانجام خداوند را یک علت مضطر و بدون اختیار معرفی می‌کنند. (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۱۷)

اشاعره برای اثبات تنزّه و بی‌نیازی خداوند، خدا را فاعل بدون قصد و بدون غرض معرفی کرده‌اند. (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۴ / ۳۰۱؛ شهرستانی، بی‌تا: ۳۹۷)

معتزله با قبول قاعده حسن و قبح عقلی، کارهای خداونـد را حکیمانـه و از روی هـدف و غرض می‌دانند، اما هدف و غرض خلقت را به خود مخلوقات بازمی‌گردانـد. درحقیقـت، آنـان هدف و غرض را زائـد بـر ذات خداونـد مـی‌داننـد. (عبـدالجبار معتزلـی، ۱۴۲۴: ۳۱۱ و ۳۱۰؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۶ و ۱۳۵)

امامیه با پذیرش نظام علیت و حسن و قبح عقلی، خداوند را فاعل و خالق حکیمی می‌داند که همه کارهایش هدفمند و براساس حکمت بوده، ایـن هـدف و غـرض عـین ذات اوسـت. (طوسی، ۱۳۷۵: ۵۴) براساس دیدگاه امامیه فاعلیت خداوند به نحو فیاضـیت بـوده، خلاقیـت، ذاتی اوست و هیچ عامل یا انگیزه‌ای از خارج او را وادار به خلقت نمی‌کنـد. بلکـه فاعلیـت او بالذات است. (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۸)

براساس این دیدگاه که در این تحقیق به فیض و فاعلیت وجودی تعبیر می‌شود، به‌خـوبی می‌توان به وجود مستمر امام پی برد.

فاعل وجودبخش در هستی تنها خداوند است، فاعلیت خداوند مانند فاعل‌هـای قسـری و طبیعی، ملازم با جهل و اجبار، و ماننـد فاعـل‌هـای بالقصـد و ارادی، مـلازم بـا اسـتکمال و

نیازمندی و مانند فاعل‌های اعلی که تنها برای خدا کار می‌کنند، ملازم با تدریج و زوال نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۱۷۲ و ۱۷۳)

بلکه ازآنجاکه بیرون از هستی خدا هیچ هستی‌ای متصور نیست، برای خداوند هدف و غرضی غیر از ذاتش نمی‌ماند، و چون ذات هستی پیوسته و همیشه موجود است (واجب الوجود بالذات)، فاعلیت او نیز با دوام است؛ و این معنای فیض است. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

و ازآنجاکه خداوند واجد مراتب عالی توحید ذاتی و صفاتی و بسیط، صرف و بی‌تکثر است، نخستین صادرش نخستین خلیفه او و واسطه تداوم فیض او بر دیگران بوده، نشاید که بیش‌از یکی باشد. و چون فیض، دائم است، واسطه نیز، چنین است. این واسطه در مرحله نخست، وجود پیامبرﷺ، و در مراحل بعدی وجود امامان، و در عصر حاضر وجود حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

برای مستدل شدن مدعا که مطلوب اصلی این نوشتار است، نخست ضمن بیان واژه فیض در لغت و اصطلاح، به تحلیل عقلی آن پرداخته، سپس با توجه به احادیث و روایات درصدد انطباق مصداقی اصطلاح «واسطه فیض» بر وجود حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهیم بود.

فیض در لغت

فیض مصدر باب «فاض یفیض» به‌معنای کثیر، زیادی، جاری، در مقابل«غیض» به‌معنای اندک است. (فراهیدی، بی‌تا: ۷ / ۶۵) فاض الماء یعنی آب آن‌قدر زیاد شد که روی بیابان جاری شد؛ «حوض فایض» یعنی حوض پر آب؛ «رجل فیاض» یعنی مرد جواد و بخشنده. فوران، سرریزی، دفع و زیادی از معانی جوهری ریشه فیض‌اند. (ابن‌منظور، ۲۰۰۰: ۱۱ / ۲۵۰؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۲۹۳؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۲ / ۴۸۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۳ / ۴۳۱)

فیض در متون دینی

در قرآن کریم واژه فیض با مشتقات آن حدود یازده‌بار به‌کار رفته است که در بیشتر موارد معنای لغوی آن مدنظر است، مانند «تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» (مائده / ۸۳) راغب در تفسیر واژه افاض ذیل همین آیه می‌گوید: «أفاض باناءه؛ ظرفش پر شد تا آنجا که لبریز شد». (بی‌تا: ۳۸۷)

فیض در اصطلاح

فیض در اصطلاح فلسفه و عرفان معانی گوناگونی دارد به‌گونه‌ای دربردارنده بار معنای لغوی آن نیز است؛ و در اینجا تنها به یک کاربرد آن که با موضوع بحث مرتبط است، اشاره می‌شود.

فیض به فعلِ فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه بدون دریافت عوض و یا غرضی انجام می‌شود، چنین فاعلی دائمی‌الوجود خواهد بود. پس اگر کسی چیزی را بدون عوض و یا غرضی به دیگری دهد فیاض و فیض صدق نمی‌کند. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۲۹۳) چون فیض آن است که دائماً در جریان باشد.

فلاسفه و حکما بیشتر در تبیین فاعلیت خدا و کیفیت صدور آفرینش از این اصطلاح استفاده می‌کنند.

سخن فارابی و ابن‌سینا آینه تمام‌نمای گفته‌های حکمای پیشین در باب فیض است؛ فارابی می‌گوید:

> واجب‌الوجود، مبدأ کل فیض و هو ظاهر علی ذاته بذاته فله الکل من حیث لا کثرة فیه، فهو من حیث هو ظاهر فهو ینال الکل من ذاته فعلمه بالکل بعد ذاته و علمه نفس ذاته فیکثر علمه بالکل کثره بعد ذاته.

ابن‌سینا بعد از نقل کلام فارابی خود چنین می‌گوید:

> الفیض انما یستعمل فی الباري تعالی و فی العقول لا غیر، لانه لما کان صدور الموجودات عنه علی سبیل اللزوم لا لارادة تابعة لغرض، بل لذاته و کان صدورها عنه دائما بلامنع و لا کلفة تلحقه في ذلك، کان الاولي ان یسمي فیضاً. (ابن‌سینا، ۱۳۲۵: ۱۳۳؛ همو، بی‌تا: ۴۰)
>
> یعنی «اصطلاح فیض تنها در مورد خداوند و عقول کاربرد دارد، چن که صدور مخلوقات از خداوند بر روش لزوم است و نه با اراده‌ای که تابع غرض (زاید) باشد، بلکه صدور مخلوقات از خداوند به سبب ذاتش است و صدور مخلوقات از خداوند همیشه و بدون مانع و بدون سختی است و به همین جهت سزاوار است که فعل خدا فیض نامیده شود».

صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده، و نه از نوع فاعل‌های طبیعی است، بلکه

صرفاً از تعقل ذات باری‌تعالی به ذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است ناشی شده است. زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری، و آفرینش بر منوال طبیعت نیز، ملازم با عدم رضا و معرفت صانع و مصنوع و سلب اختیار است؛ حال آنکه خداوند، عالم، راضی و مختار به همه افعال خود است. (همو، ۱۳۸۳: ۱۲ به نقل از عمید در مقدمه کتاب)

پس فیضان و فیض، جوشش، بارش، سرریز و لبریز شدن وجود و خیرات از مبدأ متعال است بدون اینکه کس یا چیزی موجب این لبریزی و صدور شده باشد؛ چراکه اصولاً در واژه فیض چنین معنایی اشراب شده است. (افلوطین، ۱۹۷۷: ۱۳۴)

به‌این‌ترتیب، معنای اصطلاحی با معنای لغوی این واژه بسیار نزدیک می‌شود.

نظریه فیض برای تأمین اهداف مهمی طرح شد که برخی از آنها مربوط به موضوع بحث است. اهدافی همچون:

۱. دوام فاعلیت اقتضای ذات حق و اسما و صفات اوست (عدم تعطیل فیض) چراکه صفات سلبی‌ای مانند بخل و امساک در او راه نداشته، زمان نیز، از متفرعات عالم ماده بوده، ابتدای زمانی برای فعلِ خداوند معنا ندارد. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

۲. اقتضای فاعلیت تامّه نیز، همین است؛ هرگاه علت تامه موجود باشد معلول او نیز موجود است وگرنه علت، تامه نخواهد بود؛ و این خلف است.

۳. هدفمندی آفرینش مستلزم نیاز و استکمال خداوند نیست؛ چراکه فاعلیت خداوند برتر از فاعل‌های بالقصدی است که غایتمندی بر آنها حکومت می‌کند؛ بلکه فاعلیت او بالذات بوده، نیازمند ضمیمه نیست و ذات او سِمَت فاعلیت و غائیت داشته، حسن و بهاء او موجب آفرینش است نه غایتی بیرون از ذات او. (ابن‌سینا، بی‌تا: ۴۰)

۴. براساس نظریه فیض، فیض نوعی ایجاد است که طی آن منشأ ایجاد و موجدالشی به حال خود باقی می‌ماند و به‌رغم صدور معلول از آن با همه کمالات خود همچنان در وحدت خود ماندگار است، آنچه از او می‌آید، جدای از او نبوده، درعین‌حال خود او هم نیست. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۷۱ ـ ۴۰)

۵. سرانجام مهم‌ترین انگیزه طرح فیض پاسخ به پرسش مهم نحوه و کیفیت پیدایش

این عالم از مبدأ اول متعال است. آیا انتشار عالم آفرینش دفعی و بـه یکبـاره بـوده اسـت یـا به ترتیب خاص.

اهل کلام و بسیاری از حکما یکی از اهداف و ارکان نظریه فیض را تبیین وسـاطت بـین خداوند و خلق او، و توضیح نحوه برآمدن کثرت از وحدت بیان کرده‌اند. (همان: ۱۹۴)

برهان لزوم واسطه در فیض

ازآنجاکه فیض و واسطه در فیض، جایگاه ویـژه در مباحـث حکمـت و عرفـان دارد، حکیمـان و عارفان فراخور فن و زبانشان با تقریرهای گوناگون به اثبات و لزوم واسطه در فیض پرداخته‌اند.

فیلون می‌گوید:

> خداوند در اوج تعالی و عالم جزئیات در فرود پسـتی اسـت کـه پیـدایش اینهـا تناسبی با ساحت الهی ندارد، پس واسطه یا واسطه‌هایی در خلق عـالم و تـدبیر امور آن در کار است (این واسطه‌ها مانند: قوای الهی، ملائکه، جن و ...) اولـین و مهم‌ترین واسطه، «لوگوس» است. (همان: ۳۶)

فلوطین ضمن استدلال بر لزوم بساطت مبدأ متعالی و اثبات آن می‌گوید:

> به همین دلیل که او بسیط است، مبدأ جسم نیست. ذات واحد حتی مرکـب از قوای گوناگون نیست، خلق کثرات مستند به عقل است نه احد. (همان: ۴۲)

بدون‌شک، واحد به‌لحاظ بساطت خود، تنها با یک امر مسانخت خواهد داشت و همـان را نیز صادر می‌کند و این امر کامل‌ترین موجودات است که همـه موجـودات دیگـر را بـه نحـو کمون و پنهانی و بالقوه داراست و آن عقل است. (همان: ۷۵) «**ان الواحد المحض هو فوق التمام والکمال، و اما العالم الحسّي فناقص لانه مبتدع والشي التام هو العقل و انما صار العقـل تامـا کـاملا لانه مبتدع من الواحد الحقّ المحض و لم یکن بممکن ان یبدع الشي الذي فوق التمام الشي الناقص بلا توسط**». (افلوطین، ۱۹۷۷: ۱۳۵ و ۱۳۴؛ فاخوری، ۱۳۷۷: ۱۰۴)

یعنی «یگانه محض، فوق تمام و کمال است، ولی جهان محسوس، نـاقص اسـت، چـون پدید آمده است، شیء تام، همانا عقل است و ازآنجاکه عقل (بـدون واسـطه) از واحـد حـق و

محض پدید آمده، تام و کامل است. امکان ندارد موجودی که فوق تمام و کمال است، بدون واسطه موجودی ناقص بیافریند».

فارابی پس از معرفی واجب‌الوجود به وجودی که هیچ کاستی، ماهیت و جنس و فصلی ندارد، (بسیط) می‌گوید: «**و اول المبدعات عنه شي واحد بالعدد و هو العقل و يحصل من العقل الاول... .**» (فارابی، بی‌تا ب: ۶۸ و ۶۹) که معلوم می‌شود مبنای برهان بر لزوم واسطه همان بساطت خداوند و ترکیب عالم مادون است که با هم مسانختی ندارند.

همچنین می‌گوید: جمال و بهاء و زینت در هر موجودی به این است که افضل را بیافریند. (همان، الف: ۵۲) و در جای دیگر ضمن پذیرش ترتیب در آفرینش می‌گوید: «**فيبتدي من اكملها وجودا ثم يتلوه ما هو انقص منه قليلاً ...**». (همان، الف: ۵۷)

علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، خبره مباحث حدیث و نقل، حاصل سخنان حکما را با عبارت کوتاه و رسا بیان کرده است:

> لما كنّا في غاية البعد عن جناب قدسه تعالي و حريم ملكوته و ما كنّا مرتبطين بساحة عزهّ و جبروته فلابد ان يكون بيننا و بين ربّنا سفراء و حجة ذوجهات قدسية و حالات بشرّية يكون لهم بالجهات الاولي ارتباط بالجناب الاعلى ياخذون عنه ... و يكون لهم بالجهات الثانية مشابه للخلق ... و به يمكن تفسير الخبر المشهور فى العقل بان يكون المراد نفس النبيﷺ ... هم وسايط فيض بين ربهم و بين سائر الموجودات ... . (مجلسی، ۱۳۷۰: ۶۷ و ۶۸)
>
> یعنی «ازآنجاکه ما از ناحیه قدسی و حریم ملکوتی خداوند، بسیار دور هستیم و راهی به ساحت جبروتی او نداریم، ناچار می‌بایست میان ما و خداوند، سفیران و حجت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا به‌خاطر مشابهت جهت قدسی، از خداوند، فیض را دریافت کنند و به مناسبت جهت بشری، فیض را به عالمیان ارسال نمایند. با این بیان، تفسیر روایت مشهور پیرامون عقل صادر، ممکن می‌شود ... و آنان (اهل بیتﷺ) هستند که واسطه فیض میان حق و خلق‌اند».

اصلی‌ترین دلیلی که در منابع متعدد، برای لزوم واسطه در فیض اقامه شده است و می‌توان دیگر ادله خُرد و کلان را به آن برگرداند چنین است:

براساس قاعده «**الواحد لا یصدر عنه الاّ الواحد**» از خداوند یکتای یگانه بسیط بی‌مانند، جز یک معلول (یک صادر، یک مخلوق) صادر نمی‌شود و حال آنکه عالم هستی پر از کثرات و موجودها و معلول‌های گوناگون است، جمع میان این دو گواه وجدانی وجود واسطه است.

و نیز، براساس قاعده «**لزوم السنخیة بین العلة والمعلول**» از مبدأ واحد متعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود. ازاین‌رو کثرات عالم و جسمانیات نمی‌توانند صادر نخستین و اولین مخلوق باشند. ناچار از وجود واسطه میانِ این‌دو سر هستی. (سهروردی، بی‌تا الف: ۸۵؛ دوانی، ۱۴۱۱: ۱۸۱؛ صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۰۴؛ همو، بی‌تا: ۲ / ۱۴۰ و ۱۳۹)

پس صدور چنین عالمی و رسانیدن فیض از آن مبدأ متعالی نیازمند واسطه‌ای است که هم جنبه ربی و هم جنبه خلقی داشته باشد. و این واسطه به طول عمر فیض باید از ابتدا تا انتها (اگر انتهایی باشد) مستمر باشد. (**الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق**) (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۷: ۱ / ۴۶۷)

ویژگی‌های اولین فیض یا نخستین صادر

پس از بیان چیستی فیض و لزوم واسطه بین مبدأ متعال و جهان آفرینش، با استفاده از آثار اندیشمندان به بیان ویژگی‌ها و دیگر معرف‌های واسطه (نخستین صادر) پرداخته، سپس ضمن استخراج اوصاف «اول ما خلق» یا «اول ما صدر» از منابع دینی، به بیان ارتباط مصداقی دو مفهوم مزبور (بیگانگی یا تمایز) خواهیم پرداخت.

فلوطین در اثولوجیا نخستین صادر و واسطه در فیض را عقل می‌داند که مملو از نور و بهاء الهی و سرشار از نیروست که با تشّبه به خالق هستی صورت نفس را ابداع می‌کند. (افلوطین، ۱۹۷۷: ۱۳۵ و ۱۳۶)

به‌نظر فلوطین صادر نخست در حدوث و بقا وابسته به اصل مفیض خویش است: «**انه ابدعه (اي العقل) بانّه نور فمادام ذلك النور مطلاً علیها فانه یبقي و یدوم.**» (همان: ۱۱۹)

کندی «عقل» را به‌عنوان عالم جدا و مؤثر بر عوالم مادون مطرح کرد؛ در متن اثولوجیا عقل به‌عنوان صادر نخست طرح، و این دو مسئله سنگ‌بنای طرح عقل به‌منزله نخستین

صادر نزد فارابی و ابن‌سینا شد. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۹۷ و ۹۸)

نخستین مخلوق که واسطه آفرینش دیگر موجودات است نزد فارابی عبارت از جوهری است که اصالتاً غیرمتجسم است، در ماده قرار ندارد و خود و خدا را تعقل می‌کند. (فارابی، بی‌تا الف: ۶۱)

ابن‌سینا تنها «عقل» را شایسته مقام اولین مخلوق دانسته، و این حقیقت را با حدیثی از پیامبر اکرمﷺ تأیید می‌کند. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۲ و ۱۳)

فیاض لاهیجی، تأیید بر اینکه اولین صادر عقل و اشرف و همان واسطه است، آن را همان واسطه در ایصال فیض می‌داند و سرانجام این حقیقت را بر حقیقت محمدیﷺ، قلم و ... منطبق می‌کند. (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۲۹۳ و ۲۹۴)

تا اینجا معلوم شد که حکمای مشاء عقل را به‌منزله نخستین صادر که واسطه فیض است دانسته، (قونوی، بی‌تا: ۱۹۱) و آن را با برخی نصوص روایی در باب عقل مستند کردند. (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۷۸، ۸۳ و ۸۵) اما صدرالمتألهین براساس مسلک عرفا و نیز با توجه به مبنای خود (تشکیک مراتب وجودی، به‌خلاف فلاسفه مشاء که قائل به تباین وجود میان خلق و خالق‌اند) وجود منبسط را نخستین صادر معرفی کرده است. (صدرالمتألهین شیرازی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۹ و ۱۴۰)

ائمه‌علیهم‌السلام و واسطه در فیض

مهم‌ترین بخش این نوشتار تطبیق کامل یا فی‌الجمله وجود امامان‌علیهم‌السلام بر اصطلاح واسطه فیض است که با براهین ثابت شد.

شماری از حکما، عرفا، متکلمان بر این باوراند که براساس برخی آیات و تصریح روایات، جایگاه انبیا و اولیای الهی همان مقام صادر نخستین و واسطه فیض خالق به مخلوقات است. (ربانی، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۱۰)

شماری از روایات بیان‌کننده واسطه در فیض بودن اهل بیت‌علیهم‌السلام است که به برخی اشاره می‌شود:

زیارت جامعه کبیره که دارای متن و سند عالی است، (شبّر، بی‌تا: ۳۹) بهترین شناسنامه

برای مقام اولیا و ائمه است. در جای‌جای این زیارت شریف بر وساطت مادی و معنوی ائمه علیهم‌السلام تأکید شده است: «**و انتم نور الاخیار... بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث وبکم یمسك السماء ان تقع علی الارض الاباذنه**». (همو، بی‌تا: ۱۷۶)

مضمون زیارت جامعه را روایات زیادی همراهی می‌کنند: امیرمؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: « ... **فأنا صنایع ربنا والناس بعد صنائع لنا**» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۸) یعنی « ... پس ما دست پرورده خداوند هستیم و مردم دست پرورده ما هستند»، حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز، در پاسخ به کسانی که درباره جانشینی امام عسکری علیه‌السلام اختلاف داشتند، نوشت: «**نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا**». (مجلسی، ۱۴۰۲: ۵۳/ ۱۷۸)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا نزل الغیث السماء و نبت عُشب الارض... .**» (صدوق، ۱۳۸۷: ۱۵۳) یعنی «به سبب ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند».

شیخ مفید این روایت را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آورد که در حق اهل بیت علیهم‌السلام فرمود: «**بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض و بهم یمسك السماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه و بهم یمسك الجبال ان تمید بهم و بهم یسقی الخلق الغیث و بهم یخرج النبات**». (مفید، بی‌تا: ۲۲۴) یعنی «به‌واسطه آنان خداوند عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد. و به‌واسطه آنان آسمان را از افتادن بر روی زمین نگه می‌دارد (مگر با اذن او) و به‌واسطه آنان کوه‌ها را از افتادن روی آنان نگه می‌دارد، و به‌واسطه آنان خلق را از باران سیراب می‌کند، و به‌واسطه آنان گیاهان را می‌رویاند».

واقعیت تاریخی‌ای که امام کاظم علیه‌السلام در پیش چشمان هارون عباسی انجام داد و طی آن تصویر شیر روی پرده زنده شد و جان ساحر کذاب را گرفت، نمونه‌ای از نیروی تکوین ائمه است. (ربانی، ۱۳۷۹: ۱۱۶/۲)

امام کاظم علیه‌السلام درباره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**و بهما فتح بدء الخلق و بهما یختم الملك والمقادیر**». (مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۵/ ۸)

متون دینی و نخستین صادر

ویژگی‌ها وکارایی‌های صادر نخستین (عقل اول یا وجود منبسط) از دید حکمیان (اهل نظر) و عارفان (اهل معرفت) تا حدودی بیان شد که مهم‌ترین آنها میانجیگری در فیض و تصرفات تکوینی در عالم و آدم بود؛ و نیز با بهره‌گیری از قرآن و روایات روشن است که انبیا و اولیا و ائمه علیهم السلام بر دیگر مخلوقات ولایت الهی دارند؛ بنابراین تطبیق محتوایی این حقیقت که مصداق نخستین صادر تنها بر وجود ائمه علیهم السلام منحصر است، آشکار می‌شود.

در این بخش نمونه‌ای از عبارات و واژه‌هایی آورده می‌شود که متون روایی برای بیان تطبیق این دو حقیقت بر یکدیگر از آن بهره گرفته‌اند:

۱. المشیئة

امام صادق علیه السلام فرمود: «**خلق الله المشیئة قبل الاشیاء ثم خلق الاشیاء بالمشیئة**» (نعمت، ۱۴۰۵: ۱۵۶) یعنی خداوند، پیش از همه اشیا مشیت را خلق کرد و به واسطه آن، دیگر چیزها را آفرید. از این روایت به‌خوبی روشن می‌شود که مشیت اولین مخلوق و واسطه آفرینش مخلوقات است.

در کتاب توحید شیخ صدوق درباره آفرینش اشیا ذیل روایت «**خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیئه**» آمده است: «**و اظهر التفاسیر، ان المشیئه هو اول ما تجلي منه تعالی الذي کان واسطه بینه و بین الاشیاء و قد سمي ذلك في لسان الاخبار باسماء منها: النور المحمدي صلی الله علیه و آله و منها العقل و منها ... .**» (صدوق، ۱۳۸۷: ۱۴۸ و ۳۳۹)

«**خلق الله المشیئة بنفسها**» یعنی بدون واسطه، مشیت اولین مخلوق است؛ «**ثم خلق الاشیاء بالمشیة**» یعنی به‌واسطه مشیت؛ پس مرتبه وجودی مشیت جلوتر و غیر از سایر اشیاست و ازطرفی، جزء صفات خدا نیست. چون به نص همین روایت مشیت مخلوق است و صفات خدا مخلوق نبوده، بلکه مانند ذات خدایند. روایات نیز، مشیت را مخلوق خداوند، نه صفت خدا معرفی می‌کنند. (شریف کاشانی، بی‌تا: ۷)

بنابراین، مشیت واجد اوصاف نخستین صادر بوده، در کلام معصوم علیه السلام بر حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله تفسیر و تطبیق شده است. (اصفهانی، بی‌تا: ۱۳)

۲. النور

روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرمﷺ (حقیقت محمدیه) و مقام نوری حضرت علیؑ (حقیقت ولوّیه) را بیان می‌کند، به‌خوبی نشان می‌دهد که آفرینش عالم از نورانیت اهل بیتؑ آغاز شده است و این نور همواره در قالب یک ولّی در طول زمان تداوم داشته است که اصولاً استمرار و بقای هستی بدون این نور و مقام ولایت الهی پایدار نیست.

روایات بی‌شماری دراین‌باره در کتب شیعه و سنی آمده که به بیان چند نمونه خواهیم پرداخت:

گروهی از اندیشمندان اهل‌سنت حدیثی را درباره مقام نورانیت پیامبر اکرمﷺ و علیؑ و دیگر ائمهؑ نقل کردند که عبارت است از:

> قال رسول اللهﷺ «کنت انا و علي نوراً بين يدي الله تعالى من قبل ان يخلق آدم باربعة عشر الف عام، فلما خلق الله تعالى آدم، سلسله ذلك النور في صلبه فلم يزل الله تعالى ينقله من صلب الى صلب حتّى اقره في صلب عبدالمطلب، فقسمه قسمين، قسماً في صلب عبدالله، و قسماً في صلب ابي طالب، فعلي مني و انا منه ...». (جوینی، ۱۴۰۰: ۱ / ۴۲؛ گنجی شافعی، بی‌تا: ۲۸۰)
>
> یعنی: «چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی به‌صورت نوری در پیشگاه خداوند بودیم وقتی خداوند آدم را آفرید این نور در صلب او قرار گرفت و پیوسته از صلبی به صلب دیگر منتقل شد تا به صلب عبدالمطلب رسید، آنگاه خداوند این نور را دو قسمت کرد و قسمتی در صلب عبدالله و قسمتی در صلب ابوطالب قرار گرفت، بنابراین علی از من است و من از او هستم».

ابن‌خالویه در *نهج التحقیق* از جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرمﷺ نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال من، علی، فاطمه، حسن و حسین را از یک نور آفرید ... . (شبّر، بی‌تا: ۶۷)

حموینی از ابن‌عباس روایت می‌کند: «**سمعت رسول اللهﷺ يقول لعليؑ خلقت انا و انت من نورالله تعالى**». (بهبهانی، بی‌تا: ۱۴۸)

مصداق نخستین صادر نزد حکمای اسلامی

با مقایسه ویژگی‌ها و جایگاه نخستین صادر در منابع حکمت و عرفان و معرفی نخستین صادر

در منابع دینی و تطبیق واسطه در فیض از نظر فلاسفه و عرفا، واسطه فیض مدنظر دین به‌دست آمد.

ابن‌سینا پس از توضیح کیفیت پیدایش آفرینش اعلام می‌کند که نخستین صادر که شایستگی چنین جایگاهی را دارد تنها «عقل کل» است که بی‌هیچ واسطه از امر حق صادر شده است؛ وی این رهیافت حکمت را به کلام رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مستند و منطبق می‌کند: «و از این اوّلیت، پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد و فرمود که: **اوّل ما خلق الله العقل**». (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۳ ـ ۱۰)

شهید مطهری پس از استنتاج وجود نظام و اسباب در روند آفرینش عالم از آیه: «**انا کلّ شيءٍ خلقناه بقدر**» (قمر / ۴۹) می‌فرماید:

آنچه در لسان دین، به‌عنوان ملائکه و جنود الهی و رسل الهی (تکوینی) و مقسّمات امر و مدّبرات امر آمده است، و مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی الهی را برای خدا معرفی می‌کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می‌کند. این مطلب را حکما به اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده‌اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۲۸)

سخن این دو فرزانه متقدم و متأخر در پیدایش هستی از خداوند و تطبیق آن با متون دینی، راه این نوشتار را به‌سوی هدف بازتر می‌کند.

صدرالمتألهین پس از بیان اقسام فعل و خلق خداوند می‌فرماید: «**و فی الحدیث انه قال رسول اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله «اول ما خلق الله العقل» و في رواية «القلم» و في رواية «نوري» والمعني لكل واحد**». (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۹؛ آشتیانی، ۱۳۶۰: ۸۵)

علامه طباطبایی، در پاسخ به این پرسش که آیا از آیات و روایات واسطه در فیض بودن ائمه‌علیهم‌السلام نتیجه می‌شود؟ می‌فرمایند:

> از آیات ولایت اگر به‌معنای ولایت تکوینی معنا و تفسیر شوند می‌توان این معنا را استفاده کرد؛ ولی عمده روایات است که بسیاراند و صحیحه هستند و بر واسطه در فیض بودن ائمه‌علیهم‌السلام دلالت دارند، از آن جمله حدیث جابر است که فریقین

(شیعه و سنی) آن را نقل کرده‌اند، در آن روایت حضرت رسول اکرمﷺ به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: «اول ما خلق الله، نور نبيك يا جابر».[1] وانگهی اگر عالم، عالم علت و معلول و مترقّیه (منتهی) به علل عالیه باشد که چنین است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «و ان الي ربك المنتهي» مطلب به همین صورت است. (رخ‌شاد، بی‌تا: ۱۰۳)

از آنچه گفتیم به‌دست می‌آید که:

اولاً. در نگاه متکلمان و حکیمان اسلامی، خداوند تنها وجود هستی‌بخش است. ازآنجاکه هستی از خداوند عبور نمی‌کند و جز ذات اقدس الهی همه‌چیز هیچ‌اند، پس برای خداوند هدف و غرضی جز ذات خود او نیست؛ و ازآن‌رو که ذات هستی پیوسته و همیشه بوده، فاعلیت او نیز جاودانه و همیشگی است.

ثانیاً. ازآنجاکه خداوند دارای مراتب عالی توحید ذاتی، بسیط و بی‌تکثر است، به حکم قاعده الواحد، نخستین صادرش، بیش‌از یکی نیست و این، نخستین خلیفه و واسطه تداوم فیض او بر دیگران است. و به دلیل دائمی بودن فیض، واسطه نیز چنین است.

ثالثاً. خداوند در نهایت تنزه و قداست و جهان مادی در نهایت پستی و کاستی است؛ ازاین‌رو این جهان، قابلیت دریافت بلاواسطه فیض هستی را ندارد؛ بنابراین نیازمند واسطه‌ای دوبعدی است، که سری در جهان عالی و سری در جهان دانی داشته باشد و بتواند پس از دریافت بی‌واسطه فیض هستی، آن را به عالم پایین‌تر انتقال دهد.

رابعاً. از آنچه گذشت فهمیده شد، واسطه‌ها، پیامبر اکرمﷺ و ائمه معصومینعليهم‌السلام‌اند؛ زیرا آنان پیش‌قراولان قافله انسانی و قله تکامل نوع انسان‌اند و باید همیشه در بین انسان‌ها حضور داشته باشند. وجود آنان که پیوسته مورد هدایت و تأیید و افاضات خداوند متعال است، می‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن توده‌های مستعد مردم به کمال مطلوب باشد؛ زیرا آنان بزرگ‌ترین گوهری هستند که خداوند از گنجینه غیب در قلمرو آفرینش آشکار کرده و در پرتو درخشندگی‌شان هستی را از تاریکی و ظلمت پیراسته و به روشنایی بدل نموده است.

خامساً. فلاسفه بزرگ اعم از مشاء و اشراق و حکمت صدرایی و بسیاری از عرفا معتقداند،

---

۱. مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۵ / ۲۴ و ۲۱ / ۲۵.

هیچ‌گاه عالم هستی از وجود خلیفةالله به‌عنوان واسطه فیض خالی نیست؛ تا جایی‌که شیخ اشراق می‌گوید: «**بل العالم ماخلا قطّ عن الحکمة و عن شخص قائم بها و هو خلیفةالله في ارضه و هذا یکون ما دامت السموات والارض**». (سهرودی، بی‌تا ب: ۱۱ و ۱۲) یعنی عالم هستی هرگز از حکمت و از کسی که حامی حکمت است، خالی نبوده، و او خلیفه خداوند در میان خلق است و تا آسمان و زمین برپاست، همین‌طور خواهد بود.

سادساً. روایات، ادعیه و زیارات بر نقش سببی و فاعلی گسترده امام در جهان طبیعت دلالت می‌کنند؛ به‌طوری‌که اگر اسباب و عوامل فراطبیعی دیگری نیز در برپایی نظام طبیعت مؤثر باشند، وجود اهل بیت‌علیهم‌السلام در آنها نیز تأثیر سببی و فاعلی داشته، تأثیر سببی آنان کل عالم آفرینش را فراگرفته است. البته فاعل و مدبر بالذات خداوند متعال است و وجود اهل بیت‌علیهم‌السلام مظهر واسطه و مدیریت و فاعلیت الهی است. بر این اساس، جمله «**بکم یمسك السماء ان تقع علی الارض الا بأذنه**» بیانگر نقش فاعلی و سببی اهل بیت‌علیهم‌السلام در کل نظام خلقت، و جمله «**و بکم ینزل الغیث و بکم ینفّس الهم و بکم یکشف الضّر**» بیانگر نقش سببی و فاعلی اهل بیت‌علیهم‌السلام در حوادث جزئی عالم طبیعت است؛ (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۱) ازاین‌رو نمی‌توان این نقش ائمه معصومین‌علیهم‌السلام را انکار کرد. به‌دلیل صادر نخستین یا مخلوق اول بودن امام و گستردگی سعه وجودی او بقیه عالم قائم به اویند.

سابعاً. هیچ‌گاه نباید نگاه ما به ائمه‌علیهم‌السلام به غلو و یا تفویض تفسیر شود؛ زیرا اعتقاد به استقلال ائمه‌علیهم‌السلام در خلق یا تدبیر یا تفویض امور، با توحید ناسازگار است. اما اگر کسی معتقد باشد که ائمه‌علیهم‌السلام واسطه در خلق‌اند، یعنی فیض این عالم از مجرای آنان صورت می‌گیرد، نه‌تنها با معنای توحید سازگار است، بلکه همان‌طور که قبلاً گذشت می‌توانیم بر آن برهان فلسفی اقامه کنیم که در این عالم باید مخلوقی وجود داشته باشد که سعهٔ وجودی او و بر همه‌جا واقعاً احاطه داشته و محیط باشد.[1] دراین‌صورت، چه این واسطه را صادر نخستین بنامیم یا نور اول یا نور محمدی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله یا ائمه‌علیهم‌السلام هیچ فرقی نخواهد داشت و چنین اعتقادی هیچگاه باعث غلو نخواهد شد.

---

۱. انا نحیط علماً بانبائکم و لا یعزب شئ من اخبارکم. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۹۵)

نتیجه

تصویری که حکما و عرفا از صادر نخستین (واسطه فیض) ترسیم می‌کنند با تعبیرات متون دینی از «اول ما خلق» همخوانی دارد و شماری از آنان صادر نخستین را بر امامان منطبق می‌کنند، به‌طوری‌که آیات قرآنی با تکیه بر مقام ولایت تکوینی انبیا، و روایات با بیان جایگاه ائمه‌علیهم‌السلام و تبیین مقام ولایت تکوینی آنها، این منصب (واسطه فیض بودن) را شایسته آنان فرض کردند. چراکه آفرینش عالم از نور پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین‌علیهم‌السلام آغاز شد و این نور در قالب ولی الهی در طول زمان تداوم داشته، هیچ‌گاه زمین از آن خالی نبوده است؛ و امروز نیز، عالم هستی از این نور خالی نبوده، هستی از این فیض بهره‌مند است. ازاین‌رو باید گفت، امام مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در عصر حاضر ذخیره عالم هستی و آخرین واسطه فیض است که آفرینش به‌واسطه وجود او از مبدأ اول کسب فیض می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج البلاغه*.

۳. ابن‌حجر، احمد، ۱۳۸۵ق، *الصواعق المحرقه*، مصر، نشر مکتبة القاهره، چ دوم.

٤. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد، ۲۰۰۰م، *لسان العرب*، بیروت، دارصاد، چ اول.

۵. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۲۵ق، *نصوص الکلم*، شرح فصوص الحکم (المجموع للمعلم الثانی)، محمد بدرالدین طبسی، مصر، بی‌نا، چ اول.

٦. ـــــــــــــــ، ۱۳۸۳، *رساله در حقیقت و در کیفیت سلسله موجودات با مقدمه موسی عمید*، همدان، نشر انجمن آثار همدان، چ دوم.

۷. ـــــــــــــــ، ١٤١٣ق، *المباحثات*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، نشر بیدار، چ اول.

۸. ـــــــــــــــ، ١٤١٨ق، *الالهیات من اشفاء*، تحقیق حسن زاده آملی، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول.

۹. ـــــــــــــــ، بی‌تا، *الرسالة العرشیة*، تصحیح ابراهیم هلال، مصر، کلیة البنات الازهر.

۱۰. آشتیانی، جلال‌الدین، ١٣٦٠، *مقدمه بر تمهید القواعد ابن‌ترکه*، تهران، انجمن حکمت، چ دوم.

۱۱. اصفهانی، شیح محمدحسین، بی‌تا، *الانوار* القدسیة، تحقیق علی نهاوندی، بی‌جا، مؤسسه المعارف.

۱۲. افلوطین (فلوطین)، ۱۹۷۷م، *افلوطین عند العرب*، تحقیق عبدالرحمان بدوی، کویت، وکالة المطبوعات، چ سوم.

۱۳. بهبهانی، علی، بی‌تا، *مصباح الهدایة*، تحقیق استادی، بی‌جا، دارالعلم، چ چهارم.

۱٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱٤۰۱ ق، *صحیح بخاری*، بیروت، نشر دارالفکر.

۱۵. تفتازانی، سعدالدین بن مسعود، ۱۳۷۰، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات الرضی، چ اول.

۱٦. تهانوی محمدعلی، ۱۹۹٦ م، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، تحقیق رفیق عجم، بیروت، ناشرون، چ اول.

۱۷. جوینی، ابراهیم بن محمد بن ابی‌بکر، ۱٤۰۰ق، *فرائد السمطین فی فضائل مرتضی*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی، چ اول.

۱۸. دوانی، جلال‌الدین محمد، ۱٤۱۱ق، *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور*، تحقیق تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق گیلانی، بی‌جا، مکتبة مرتضویه.

۲۰. ربانی گلپایگانی، علی، تابستان ۱۳۸۸، *فصلنامه علمی ـ تخصصی انتظار موعود*، قم، نشر مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۲۹، ۳۰ ـ ۷.

۲۱. ربانی، محمدرضا، ۱۳۷۹، *جلوات ربانی*، تهران، مؤسسه کیهان، چ اول.

۲۲. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۱، *فیض و فاعلیت وجودی*، قم، بوستان کتاب، چ اول.

۲۳. رخ‌شاد، حسین، بی‌تا، *در محضر علامه طباطبایی*، قم، نشر نهاوندی، چ اول.

۲٤. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۲، *شرح منظومه*، قم، لقمان، چ اول.

۲۵. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، بی‌تا الف، *هیا کل النور (ثلاث رسائل)*، تحقیق احمد تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول.

۲۶. ــــــــــــــــ، بی‌تا ب، *مجموعه مصنفات*، با تصحیح و تعلیق هانری کربن فرانسوی، سه جلدی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

۲۷. شبّر، عبدالله، بی‌تا، *الانوار اللامعه (با اختران تابناک ولایت)*، ترجمه گل شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ سوم.

۲۸. شریف کاشانی، حبیب‌الله، بی‌تا، *وسیلة المعاد*، التعلیقه علی الفواید الرضویه، چاپ سنگی، بی‌جا.

۲۹. شهرستانی، عبدالکریم بن احمد، بی‌تا، *نهایة الاقدام فی علم الکلام*، تصحیح آلفورد جیوم، بی‌جا، مکتبة الثقافیه الدینیة.

۳۰. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *المشاعر*، تعلیق هانری کربن، بی‌جا، کتابخانه طهوری، چ دوم.

۳۱. ــــــــــــــــ، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ سوم.

۳۲. ــــــــــــــــ، بی‌تا، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، چ اول.

۳۳. ــــــــــــــــ، ۱۳۶۷، *شرح اصول کافی*، ترجمه خواجوی، تهران، نشر مؤسسه مطالعات فرهنگی.

۳۴. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ۱۳۸۷، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، نشر جامعه مدرسین.

۳۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۵ق، *نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسین، چ یازدهم.

۳۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.

۳۷. طریحی فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، تحقیق محمود عادل، بی‌جا، دفتر نشر، چ دوم.

۳۸. طوسی، نصیرالدین محمد، ۱۳۷۵، *تجرید الاعتقاد (کشف المراد)*، تحقیق جعفر سبحانی، قم، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ اول.

۳۹. فاخوری، حنا حلیل الجُبّر، ۱۳۷۷، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالحمیدآیت، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ پنجم.

٤٠. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، بی‌تا الف، *آراء اهل مدینه*، تحقیق نصیر نادر، بیروت، دارالمشرق، چ ششم.

٤١. ـــــــــــــــ، بی‌تا ب، *عیون المسایل (المجموع للمعلم الثانی)*، بی‌جا، بی‌نا.

٤٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *کتاب العین*، تحقیق مهدی، محزومی، بیروت، دارمکتبة الهلال.

٤٣. فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲، *گوهر مراد*، تحقیق زین‌العابدین قربانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چ اول.

٤٤. فیومی، احمد بن محمد، ١٤٠٥ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة، چ اول.

٤٥. قونوی، صدرالدین، بی‌تا، *مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس*، تصحیح خواجوی، تهران، نشر مولی، چ اول.

٤٦. کندی، یعقوب بن اسحاق، بی‌تا، *الکندی الی المعتصم (رسائل الکندی)*، تحقیق ابوریده، قاهره، بی‌نا، چ دوم.

٤٧. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، بی‌تا، *کفایة الطالب*، بیروت، شرکة الکتاب، چ چهارم.

٤٨. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۰ق، *رساله للعلامه المجلسی (شرح باب حادی عشر)*، خط عبدالرحیم، بی‌جا، مرکز نشر کتاب، سنگی.

٤٩. ـــــــــــــــ، ١٤٠٢ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چ دوم.

٥٠. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، چ دهم.

٥١. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بی‌تا، *الاختصاص*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین.

٥٢. نعمت، عبدالله، ١٤٠٥ق، *کتاب هشام بن حکم*، بیروت، دارالفکر، چ دوم.

٥٣. همدانی معتزلی، عبدالجبار، ١٤٢٤ق، *شرح الاصول الخمسه*، بیروت، دار احیاء التراث، چ اول.